

رسالة محمد

وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI  
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی

گروه فلسفه و حکمت اسلامی

## نسبت علم و دین از دیدگاه مرتضی مطهری و مهدی بازرگان

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه

گرایش فلسفه دین

سید احمد ثمره هاشمی

استاد راهنما:

دکتر محمد صادق زاهدی

استاد مشاور:

دکتر رسولی شریانی

مهر ۱۳۹۱

تقدیم به پدر و مادرم که زندگی را مدیون آنها هستم  
و همسرم که در این راه با فداکاریها و مهربانیهایش همراهیم کرد  
و فرزندم سید محمد حسین که چشم امیدم به اوست...

صمیمانه از استاد عزیزم دکتر زاهدی تشکر میکنم که صبورانه مرا در  
طی این مسیر راهنمایی کرد.

## تاییدیه هیئت داوران



## تعهدنامه اصالت اثر

اینجناب سید احمد ثمره هاشمی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد در رشته فلسفه گرایش فلسفه دین

که در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۴ از پایان نامه ی خود تحت عنوان

### نسبت علم و دین از دیدگاه مرتضی مطهری و مهدی بازرگان

با کسب درجه ی ۱۸٫۵ دفاع کرده ام، شرعا و قانونا متعهد می شوم:

۱. مطالب مندرج در این پایان نامه، حاصل تحقیق و مطالعه اینجناب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و غیره استفاده کرده ام، با رعایت کامل امانت، مطابق مقررات، اقدام به ارجاع در متن و ذکر آن در فهرست منابع و مآخذ نموده ام.
۲. تمامی یا بخشی از این پایان نامه قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی به سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
۳. مقالات مستخرج از این پایان نامه کاملا حاصل کار اینجناب بوده و از هرگونه جعل داده و یا تغییر اطلاعات پرهیز کرده ام.
۴. از ارسال همزمان و یا تکراری مقالات مستخرج از این پایان نامه (با بیش از ۳ درصد همپوشانی) به مجلات و یا همایش های گوناگون خودداری نموده و می نمایم.
۵. کلیه حقوق مادی و معنوی حاصل از این پایان نامه متعلق به دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) بوده و متعهد می شوم هرگونه بهره مندی و یا نشر دستاوردهای حاصل از این تحقیق اعم از چاپ کتاب، مقاله، ثبت اختراع و غیره (چه در زمان دانشجویی و یا بعد از فراغت از تحصیل) با کسب اجازه از استاد (استادان) راهنما باشد.
۶. در صورت اثبات تخلف و نقض موارد پنجگانه فوق (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) از درجه اعتبار ساقط و اینجناب هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی دانشجو: سید احمد ثمره هاشمی

امضاء



## سوگندنامه دانش آموختگان کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

### به نام خدا

سپاس ایزد منان را که مرا مشمول الطاف خویش نمود که با طی مراحل تحصیل موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد شوم. به شکرانه این نعمت بزرگ الهی که با امکانات این مرز و بوم، فراهم و نزد اینجانب به امانت گذاشته شده است، در پیشگاه ملت ایران به کتاب آسمانی خود، قرآن کریم، سوگند یاد می کنم که :

- در سراسر زندگی حرفه ای، در راه اعتلای کشور ایران و جامعه بشری به نحو احسن قدم برداشته و در این راه از هیچ تلاشی دریغ ننمایم.
- در تمام فعالیت های تخصصی، رضای خدا را همراه با صداقت علمی و اجتماعی در نظر داشته و از موقعیت های به دست آمده در جهت رفع مشکلات جامعه استفاده کنم و در همه ی امور، منافع کشور را بر منافع فردی مقدم بدارم.
- همواره علم و دانش خود را به روز نگاه داشته و در ایفای مسئولیت و تعهدات حرفه ای در حد توان سعی و تلاش خود را به کار گیرم.
- و اینک از خداوند علیم توفیق بندگی و پای بندی به مفاد این سوگندنامه را خواستارم و از او می خواهم که مرا در ایفای رسالت علمی و انسانی خویش موفق بدارد.

نام و نام خانوادگی دانشجو:

سید احمد ثمره هاشمی

امضاء

## مجوز بهره برداری از پایان نامه / رساله

کلیه حقوق اعم از چاپ، تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و ... از نتایج این پایان نامه برای دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین محفوظ است. بهره برداری از این پایان نامه / رساله در چهارچوب مقررات کتابخانه و با توجه به محدودیتی که توسط استاد راهنما به شرح زیر تعیین می شود، بلامانع است:

- بهره برداری از این پایان نامه / رساله برای همگان بلامانع است.
- بهره برداری از این پایان نامه / رساله با اخذ مجوز از استاد راهنما، بلامانع است.
- بهره برداری از این پایان نامه / رساله تا تاریخ ..... ممنوع است.

استاد راهنما می تواند یکی از گزینه های بالا را انتخاب کند و مسئولین کتابخانه موظف به رعایت موارد تعیین شده می باشد.

نام استاد و یا اساتید راهنما:

تاریخ:

امضاء:



## چکیده

پیشرفت علوم تجربی بعد از پیدایش نهضت علمی در غرب موجب به وجود آمدن چالشهای جدی میان علم و دین شده و از آن زمان دیدگاههای متفاوتی درباره نسبت میان علم و دین ارایه گردیده است. علاوه بر دیدگاه تعارض که علم و دین را دو امر ناسازگار و متعارض می انگارد، دیدگاههای دیگری نیز برای تبیین این رابطه ارایه شده است که از جمله می توان به دیدگاه تمایز، دیدگاه مکملیت و دیدگاه مشابهت اشاره کرد. تلاش مرتضی مطهری و مهدی بازرگان به عنوان دو اندیشمند مسلمان نشان دادن عدم تعارض میان علم و دین بوده است. مطهری به عنوان عالم علوم اسلامی نگاهی فلسفی به مسئله دارد و در پی حل تعارضات ادعا شده با تحلیل پیش فرضهای فلسفی مسائل است. او معتقد است علم و دین با یکدیگر تعارضی ندارند و پنداشت ناسازگاری به سبب برداشتهای نادرست از مسائل علمی پدید آمده است. او علم و دین را مکمل یکدیگر و انسان را نیازمند هر دو می داند. بازرگان اما دانش آموخته علوم تجربی است و سعی دارد با روش علوم تجربی اعتقادات و آموزه های دینی را توجیه علمی کرده و آنها را مطابق دستاوردهای علمی نشان دهد. بازرگان نیز علم و دین را متعارض نمی داند و در تلاش است علم و دین را مشابه یکدیگر نشان دهد. دیدگاه بازرگان درباره رابطه علم و دین در اواخر عمرش تغییر کرده و به دیدگاه تمایز گرایش پیدا کرده است.

کلیدواژه ها: علم، دین، مطهری، بازرگان، رابطه علم و دین، تعارض علم و دین

**فهرست**

۵.....	فصل اول: تبیین رویکردهای مختلف در رابطه علم و دین	۱
۶.....	۱,۱ اهمیت بحث	
۶.....	۱,۲ علم	
۷.....	۱,۲,۱ مکاتب مختلف در باب ارزش و اعتبار علم	
۱۲.....	۱,۳ رابطه علم و دین در بستر تاریخ	
۱۵.....	۱,۳,۱ ماجرای گاليله مشهورترین صحنه تعارض علم و دین	
۱۶.....	۱,۳,۲ نیوتون-تفسیر مکانیکی از جهان	
۱۶.....	۱,۳,۳ نظریه داروین کاری ترین ضربه علم به دین	
۱۸.....	۱,۴ روابط مفروض میان علم و دین	
۱۹.....	1.4.1 رابطه تعارض	
۲۲.....	۱,۴,۲ رابطه تمایز	
۲۷.....	۱,۴,۳ رابطه مکملیت	
۲۸.....	۱,۴,۴ رابطه مشابَهت	
۳۱.....	فصل دوم: علم و دین از دیدگاه بازرگان	۲
۳۲.....	۲,۱ علم از دیدگاه مطهری	
۳۲.....	۲,۱,۱ نسبت علم با واقعیت از دیدگاه مطهری	
۳۳.....	۲,۱,۲ نقد ایده آلیسم	
۳۶.....	۲,۱,۳ نقد پوزیتیویسم	
۴۱.....	۲,۱,۴ رد نظر وسیله انگاران	

## فهرست

۴۲.....	اثبات رئالیسم	۲,۱,۵
۴۷.....	رابطه علوم تجربی و فلسفه	۲,۱,۶
۴۹.....	رابطه علم و دین از دیدگاه مطهری	۲,۲
۴۹.....	تعارض علم و دین	۲,۲,۱
۸۹.....	مکملیت علم و دین	۲,۲,۲
۹۷.....	فصل سوم: علم و دین از دیدگاه بازرگان	۳
۹۸.....	مقدمه	۳,۱
۹۹.....	علم در نظر بازرگان	۳,۲
۱۰۱.....	پیش فرضهای پژوهش علمی از نظر بازرگان	۳,۲,۱
۱۰۲.....	ناتوانی علم از توجیه همه پدیده های عالم	۳,۲,۲
۱۰۴.....	هدف علم	۳,۲,۳
۱۰۴.....	ناکافی بودن علم	۳,۲,۴
۱۰۵.....	دین در نظر بازرگان	۳,۳
۱۰۶.....	نیاز به دین	۳,۳,۱
۱۰۶.....	نسبت میان علم و دین از دیدگاه بازرگان	۳,۴
۱۰۶.....	آثار بازرگان در خصوص علم و دین	۳,۴,۱
۱۰۷.....	رویکرد بازرگان به علم و دین	۳,۴,۲
۱۱۵.....	علل تعارض علوم جدید با دین	۳,۴,۳
۱۱۶.....	روش بازرگان در هماهنگی نشان دادن علم و دین	۳,۴,۴
۱۲۶.....	نقد بازرگان	۳,۴,۵

## فهرست

۱۲۹	فصل چهارم: نتیجه گیری	۴
۱۳۰	مطهری ۴,۱	
۱۳۰	ویژگیهای شخصیتی ۴,۱,۱	
۱۳۱	نظر مطهری در باب علم ۴,۱,۲	
۱۳۲	نظر مطهری در باب دین ۴,۱,۳	
۱۳۲	رابطه علم و دین از دیدگاه مطهری ۴,۱,۴	
۱۳۴	بازرگان ۴,۲	
۱۳۴	ویژگیهای شخصیتی ۴,۲,۱	
۱۳۵	نظر بازرگان در باب علم ۴,۲,۲	
۱۳۶	نظر بازرگان در باب دین ۴,۲,۳	
۱۳۶	رابطه علم و دین از دیدگاه بازرگان ۴,۲,۴	
۱۳۸	مقایسه ۴,۳	
۱۳۸	تفاوت بازرگان و مطهری ۴,۳,۱	
۱۴۴	شبهات مطهری و بازرگان ۴,۳,۲	

## مقدمه

علم و دین در طول تاریخ بشریت در کنار هم بالیده‌اند و عطش انسانها به فهم و وصال با حقیقت را فرونشانده‌اند اما رابطه میان آنها همواره همکاری و همیاری نبوده‌است. عقل به مقتضای ذات خویش همواره دین را مورد سوال و چون و چرا قرار داده است و هر جا که احکام آن را خارج از اصول خود دانسته به آنها تاخته است. دینداران نیز گهگاه عقل را تحقیر کرده‌اند و مقام و موقعیت او را کوچک تر از آن شمرده‌اند که بخواهد اصول دین را مورد سوال قرار دهد. اما اصحاب هر یک به دفاع از خویش برخاسته‌اند تا دامن خود را از گرد انتقاد پاکیزه گردانند.

در قرون اخیر به علت‌های گوناگون رابطه میان علم و دین با چالشها و تش‌هایی بیش از پیش همراه شد. مسالهی جدیدی با عنوان تعارض میان علم و دین به وجود آمد و به علت اهمیت حیاتی هر یک از این دو، یعنی علم و دین برای انسانها بحث‌ها و گفتگوهای بسیاری میان اندیشمندان برای تبیین نسبت میان علم و دین به وجود آمد و تلاش‌های بسیاری برای رفع تعارض میان آنها انجام گرفت.

اگر چه نقطه آغاز این بحث در قرون اخیر در غرب بوده و چالش به وجود آمده میان علم و دین در دنیای مسیحیت کلید خورده است اما جوامع اسلامی نیز همزمان با گسترش علوم جدید با این مباحث درگیر شده‌اند و متفکران اسلامی نیز با پرسش‌هایی در باب نسبت میان علم و دین مواجه شده‌اند. از این رو اندیشمندان اسلامی نیز برای رفع شبهه تعارض میان علم و دین، سعی در ایضاح نسبت میان علم و دین از دیدگاه اسلام کرده‌اند.

در ایران نیز همچون دیگر جوامع اسلامی همزمان با آشنایی با علوم جدید، عالمان و فاضلان حوزه دین و دانشگاه به نظریه پردازی در این باب پرداخته‌اند. دو تن از اندیشمندانی که با دو شیوه متفاوت وارد این بحث شده‌اند مرتضی مطهری و مهدی بازرگان می‌باشند. مطهری دانش آموخته مدارس دینی و متخصص علوم اسلامی همچون فقه، اصول و فلسفه می‌باشد. او به علت دغدغه و علاقه مندیش به فلسفه در فلسفه غرب هم مطالعات زیادی داشته است و با مکاتب فلسفی غرب نیز آشنا بوده است. مطهری به علت رسالت تبلیغی که بر دوش خود احساس می‌کرده است و از آنجا که یکی از موارد حمله به دین در دوران اخیر دستاوردهای علمی به ظاهر ناسازگار با معتقدات مذهبی می‌باشند، به تبیین این بحث پرداخته است.

بازرگان اما دانش آموخته علوم تجربی در رشته مکانیک و تحصیل کرده دانشگاه‌های غربی می‌باشد اما او به علت علاقه‌ای که به اسلام و قرآن داشته است مطالعات و پژوهش‌های زیادی در این زمینه داشته است. او به ویژه روی آیات قرآن تحقیقات و مطالعات بسیاری داشته است. بازرگان نیز به علت علاقه و احساس مسئولیتی که داشته و البته آشنایی خوبی که با علوم جدید و تا حدی با معارف اسلامی داشته است در این بحث وارد شده و نظرات خود را ارائه کرده است.

مطهری به علت تخصصی که در فلسفه داشته است رویکردش در حل مسئله فلسفی می‌باشد. او همواره در حل مسائل مطرح شده و شبهات ایجاد شده به دنبال ریشه‌یابی پیش فرضها و حلاجی فلسفی آنها می‌باشد. ایشان در بیشتر مواردی که شبهه تعارض میان دین و علم مطرح شده است معتقد است که دستاوردهای علمی به خودی خود هیچ‌گونه تعارضی با دین ندارند بلکه برداشتهای فلسفی نادرست از آنها است که با اصول دین متعارض می‌باشند. ایشان معتقد است که اصول و قوانین علوم طبیعی به علت ابتنائشان بر مشاهدات حسی نمی‌توانند نه نفی و نه اثباتا نفعی و یا ضرری برای اصول مذهبی داشته باشند.

شیوه بازرگان اما با مطهری در حل مسئله متفاوت است. ایشان به علت آشنایی که با علوم تجربی داشته‌اند و البته نا آشنایی که مخصوصا با فلسفه داشته‌اند برای حل مسئله بیشتر به تاویل و توجیه معتقدات مذهبی با کشفیات و اصول علمی پرداخته‌اند.

علت اینکه دیدگاه‌های این دو متفکر اسلامی برای بررسی و تبیین انتخاب شده است این است که اول هر دوی آنها مسلمانند و این برای ما که از یک طرف در پی کشف رابطه میان علم و دین هستیم و از طرفی مسلمانیم مفید خواهد بود و دوم اینکه هر یک از این دو با توجه به اینکه مسلمانند اما نماینده یک بخش از متفکران اسلامی می‌باشند و به طور طبیعی دیدگاه و روش خاص خود را برای تبیین این مسئله دارند.

مقصود از این تحقیق تبیین رابطه میان علم و دین از دیدگاه دو دانشمند و محقق اسلامی، مرتضی مطهری و مهدی بازرگان است. بررسی نسبت میان علم و دین از دیدگاه این دو اندیشمند، به علت شخصیت علمی و شیوه متفاوت آنها می‌تواند سودمند باشد و آشنایی بیشتری با این بحث و چگونگی تبیین آن را برای ما به ارمغان بیاورد.

برای اینکه نظر و رای کسی را در رابطه با موضوعی کشف کنیم ابتدا باید آن موضوع را کاملا تحلیل کنیم و همه‌ی مباحث حول آن مسئله را بشناسیم و سپس در آثار کتبی و یا شفاهی آن فرد به دنبال نظرات آشکار و

پنهان و آراء صریح و یا تلویحی او در این زمینه باشیم. به این منظور اولین گامی که برای یافتن آراء این دو متفکر در باب نسبت علم و دین برمی داریم تحلیل این موضوع است و سپس نظرات آنها را در هر مورد جستجو خواهیم کرد.

## ۱ فصل اول: تبیین رویکردهای مختلف در رابطه علم و دین



## ۱,۱ اهمیت بحث

شاید اولین سوالی که به ذهن می‌آید این باشد اهمیت بررسی رابطه میان علم و دین چیست؟ چرا متفکران و دانشمندان سعی بلیغی در ایضاح و تشریح رابطه این دو می‌نمایند؟

در پاسخ به این سوال اولین چیزی که به ذهن می‌رسد این است که اهمیت بحث در مورد نسبت میان علم و دین به دلیل ارزش و اهمیت هر یک از این دو برای انسان است. علم به عنوان محصول تفکر و تعقل بشر در طول تاریخ برای فهم و شناخت عالم و ابزاری برای تسخیر جهان و رفاه انسان است و دین نیز پاسخگوی نیازهای معنوی انسان برای درک و شناخت ماوراء طبیعت و ارتباط با عالم معنا و رفع عطش معنوی انسانها است. بنابراین اگر انسان را موجودی دارای نیازهای مادی و معنوی بدانیم نمی‌تواند بدون هر کدام از اینها به حیات مطلوب خود در روی زمین ادامه دهد. از این رو است که باید رابطه علم و دین به خوبی تبیین گردد تا برخورد این دو با یکدیگر منجر به ضعف و نقص دیگری و در نتیجه ضرر و زیان آدمی نگردد.

## ۱,۲ علم

معنای علم به همان اندازه که در ابتدای امر ساده و روشن به نظر می‌رسد، وقتی که در آن به تامل می‌پردازیم عمیق و پیچیده است. در آغاز هر کسی فکر می‌کند که معنای علم بدیهی و بی‌نیاز از تعریف است اما حتی اگر اینگونه هم باشد وقتی که در ماهیت و راه‌های تحصیل علم و ارزش و اعتبار آن می‌اندیشیم قضاوتمان درباره آن عوض می‌شود. شاخه‌های مهم و جذابی از فلسفه، همچون «معرفت شناسی» و «فلسفه علم» هر یک از جنبه‌ای به چستی و چگونگی علم می‌پردازند.

اولین تعریف مدون و جامع را افلاطون از معرفت و دانش کرده است و آن را «باور صادق موجه» خوانده است. یعنی معرفت را مساوی دانسته است با باورهای ما که صدق و درستی آنها با محک شواهد و ادله و قرائن اثبات و یا توجیه شوند. صداقت را نیز به مطابقت با واقع تعریف کرده است. این تعریف از علم و معرفت نزدیک به سه هزار سال دوام یافت اما مانند بسیاری از دیگر اصول و آموزه‌های فلسفی و دینی بعد از آغاز نهضت علمی در اروپا زیر سوال رفت و به بوته نقد سپرده شد. ادموند گتیه برای اولین بار در سال ۱۹۶۳ در مقاله معروفش با عنوان *آیا معرفت باور صادق موجه است؟* این تعریف را به چالش کشید و با ذکر مثالی آن را نقد کرد. پس از گتیه و با رشد دانش معرفت شناسی متفکران بسیاری در این زمینه به نظریه پردازی پرداختند و مکاتب متعددی در معرفت شناسی به وجود آمد. (شمس، ۱۳۸۴)

## ۱,۲,۱ مکاتب مختلف در باب ارزش و اعتبار علم

قضاوت درباره رابطه میان علم و دین بستگی وثیقی به تعریف ما از این دو دارد. پاسخ به این سوالات که علم چیست؟ و ارزش و اعتبار آن در چه حدی است؟ و نسبت آن با واقعیت تا چه اندازه است؟ پاسخ به این سوالات برای رسیدن به پاسخ سوال نسبت میان علم و دین، ضروری است.

یکی از مباحثی که در معرفت شناسی محل بحث و جدلهای بسیاری واقع شده است و نظریات گوناگونی درباره آن صادر شده است معنای صادق بودن و یا حقیقی بودن قضایا و باورهای انسان است. طبق تعریف افلاطون، صدق یعنی مطابقت با واقع. به بیان دیگر معرفت و دانش ذهنی انسان که حکایت گر امور خارج از ذهن است در صورتی صحیح و حقیقی است که با آنچه که در خارج از ذهن وجود دارد مطابقت داشته باشد. این تعریف در ابتدا بسیار منطقی و مورد پسند است همانگونه که هزاران سال به عنوان تعریف رسمی معرفت مورد پذیرش بود. اما با تأمل بیشتر در آن، چنین سوالاتی ذهن را به خود مشغول می سازد و پذیرش آن را با سختی مواجه می سازد: مطابقت با واقع به چه معناست؟ آیا امکان مطابقت میان یک امر ذهنی یعنی دانش، با یک امر عینی و خارجی وجود دارد؟ و سوال اساسی تر و البته قدیمی تر اینکه آیا اساسا امر واقعی وجود دارد؟ و اگر وجود دارد قابل شناختن است؟ در پاسخ به این سوالات نظریات مختلفی ارائه شد که در زیر به تبیین نظر بعضی از مهمترین مکاتبی که در این باره نظریه پردازی کرده اند می پردازیم:

## ۱,۲,۱,۱ پوزیتیویسم

پوزیتیویسم مکتبی است که معتقد به اصالت تجربه است و تنها علومی را حقیقی می داند که بر اساس مشاهده و تجربه به وجود آمده باشند. و هر چه را که نتوان در بونه آزمایش به نقد کشید بی معنا می دانند. پوزیتیویستها از آنجا که معیاری به جز مشاهدات حسی را برای اثبات حقایق به رسمیت نمی شناسند معیار مطابقت با واقع را قبول ندارند و تعریف دیگری از حقیقت را ارائه می دهند. آگوست کنت موسس فلسفه پوزیتیویسم در تعریف حقیقت چنین می گوید:

«حقیقت عبارت است از فکری که تمام اذهان در یک زمان در آن وفاق داشته باشند.» (مطهری، مجموعه

آثار- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۷)

او توافق اذهان را نشانه حقیقت نمیداند بلکه حقیقت را همان توافق بین اذهانی می داند. فیلیسین شاله در

فلسفه علمی فصل «ارزش و حدود علم» می گوید:

معمولاً در تعریف حقیقت (یا صدق) می‌گویند که آن مطابقت فکر با موضوع خود و یا مطابقت فکر با واقع است، اما این تعریف نه بر حقایق ریاضی که موضوع آنها وجود خارجی ندارد درست منطبق می‌شود و نه بر حقایق نفسانی که وجود آنها کاملاً ذهنی است و نه به حقایق تاریخی که موضوع آنها بر حسب تعریف از بین رفته است. صادق بودن این تعریف درباره حقایق تجربی هم خالی از اشکال نیست زیرا برای ذهن، موضوع خارجی جز یک دسته احساس و صور چیز دیگری نیست. (مطهری، مجموعه آثار- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۷)

تا آنجا که می‌گوید:

بر حسب گفته پر مغز آگوست کنت وصف بارز حقیقت این است که وفاق تمام افکار را در ذهن فرد و توافق تمام اذهان افراد جامعه انسانی را در یک زمان به حصول می‌آورد و وحدت معنوی ایجاد می‌کند. (مطهری، مجموعه آثار- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۷)

## ۱،۲،۱،۲ پراگماتیسم

واژه پراگماتیسم مشتق از لفظ یونانی (pragma) و به معنی عمل است. در مکتب پراگماتیسم ادعا می‌شود که حقیقت، چیزی است که از دیدگاه انسان، خوب باشد. به سخن دیگر، پراگماتیسم یعنی اینکه درباره هر نظریه یا آموزه‌ای باید بر پایه نتایجی که از آن به دست می‌آید، داوری کرد. به نظر پراگماتیست‌ها، اگر عقیده‌ای به نتیجه خوب و کار آمد برای انسان بیانجامد، باید آن را حقیقی قلمداد کرد. حقیقت چیزی نیست که مستقل و مجرد از انسان وجود داشته باشد. تا قبل از این، نظریه اصلی و رایج درباره حقیقت این بود که حقیقت امری است جدا از انسان؛ چه کسی آن را بشناسد، چه نشناسد. اما پراگماتیسم قائل به این شد که حقیقت امر جدایی از انسان نیست؛ بلکه تنها دلیل برای اینکه یک نظر درست و حقیقی است و یک نظر، باطل و خطا، این است که اولی در عمل به درد انسان بخورد و برای او کارآمد و موثر باشد و دیگری چنین نباشد. به این ترتیب، معنای صدق قضیه در پراگماتیسم تغییر یافت. صدق هر گزاره، فقط توسط نتایج عملی آن سنجیده می‌شود نه در مقایسه با واقعیت خارجی. یک فکر یا عقیده تا وقتی که فقط عقیده‌است، به خودی خود نه صحیح است و نه غلط؛ بلکه فقط در جریان آزمایش و کاربرد عملی آن است که بر حسب نتایجی که از آن نظر گرفته می‌شود، صادق یا کاذب

می‌شود. مثلاً دین از نظر فلسفه مدرن جای بحث ندارد چون علمی نیست ولی پراگماتیسم آن را با توجه به کاربردش که فوایدی هم برای بشر دارد (اخلاقی، اجتماعی و غیره)، می‌پذیرد.

در نظر مکتب پراگماتیسم، افکار و عقاید همچون ابزارهایی هستند برای حل مسائل و مشکلات بشر؛ تا زمانی که اثر مفیدی دارند، صحیح و حقیقی اند و پس از آن غلط و خطا می‌شوند. به این ترتیب عقیده‌ای ممکن است مدتی به کار آید و موثر شود و از این رو فعلاً حقیقی است؛ لیکن بعداً ممکن است نتایج رضایت بخش نداشته باشد و آن موقع، به نظریه‌ای باطل و خطا تبدیل می‌گردد. بنابراین، حقیقت چیزی ساکن و تغییر ناپذیر نیست؛ بلکه با گذشت زمان، توسعه و تحول می‌یابد. آنچه در حال حاضر صادق است، ممکن است در آینده صادق نباشد؛ زیرا در آینده، افکار و نظریات دیگری بر حسب شرایط و اوضاع جدید، حقیقی شده و متداول می‌گردند. تمام امور تابع نتایج است و بنابر این، حق امری است نسبی؛ یعنی وابسته به زمان، مکان و مرحله معینی از علم و تاریخ است. ما هیچ زمان به حقیقت مطلق نخواهیم رسید. زیرا علم ما، مسائل ما و مشکلات ما همیشه در حال تغییر است و در هر مرحله، حقیقت، آن چیزی خواهد بود که ما را قادر می‌سازد تا به نحو رضایت بخش، مسائل و مشکلات جاری آن زمان را بررسی و حل کنیم.

**ویلیام جیمز** روان‌شناس و فیلسوف معروف امریکایی و یکی از مؤسسين فلسفه پراگماتیسم «حقیقت» را اینگونه تعریف می‌کند، وی می‌گوید:

«حقیقت عبارت است از فکری که در عمل تأثیر نیکو دارد.»

این دانشمند «مفید بودن» و «حقیقت بودن» را مرادف یکدیگر قرار می‌دهد، مفید بودن در عمل را علامت حقیقت نمی‌داند بلکه می‌گوید معنای حقیقت همان مفید بودن است. ویلیام جیمز در جای دیگر می‌گوید:

می‌گویند حق رونوشت امر واقع است؛ یعنی قولی که مطابق با واقع باشد حق است. بسیار خوب، اما واقع چیست که مطابقت با او قول حق باشد؟ آیا امری ثابت و لایتغیر است؟ نه، زیرا عالم متغیر است و هیچ امری در او ثابت نیست. پس بهتر این است که بگوییم قول حق آن است که بر آنچه فعلاً هست تأثیر نیکو دارد، پس قول چون نتیجه صحیح دارد حق است نه آنکه چون حق است نتیجه‌اش صحیح است.

(فروغی، ۱۳۸۷)